■ اگر امام حسین چراغ هدایت و کشتی نجات هستند، در گرداب حوادث باید به ایشان پناه آورد و درمان دردها را از کربلای ایشان گرفت. باید پرسید کدام گره کور است که با کربلا باز نشود؟! کربلا معدن سرشاری از آموزه‌های انسان‌ساز است، فقط باید از این آستان خواست و مسائل مختلف را محضر کربلا برد تا پاسخ گرفت

گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با حجت‌الاسلام سیدعلی اصغر علوی، پژوهشگر و مؤلف در حوزه فرهنگ عاشورا به مناسبت میلاد امام حسین(ع)

مدیریت عاشورایی؛ سوژه مغفول کربلاپژوهی

شخصیت و سیره امام حسین(ع) اقیانوس بیکرانی است که اگر هر بار از یک زاویه جدید به آن نگریسته شود، باز هم حرف برای گفتن و حکمت برای آموختن در این معدن بی‌انتها یافت می‌شود. این بار به مناسبت میلاد امام حسین(ع) در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سیدعلی‌اصغر علوی، نگاهی گذرا و اجمالی انداختیم به زاویه‌ای از زندگی اباعبدالله که شاید کمتر به آن پرداخته شده است: سبک مدیریتی امام حسین(ع) در رهبری نهضت کربلا. اگر چه در این مجال اندک، فرصت بررسی دقیق و همه‌جانبه این موضوع نبود اما صرف طرح بحث و باز کردن یک افق جدید برای پژوهشگران و علاقه‌مندان کافی بود تا به تبیین کلیاتی از این موضوع بپردازیم.

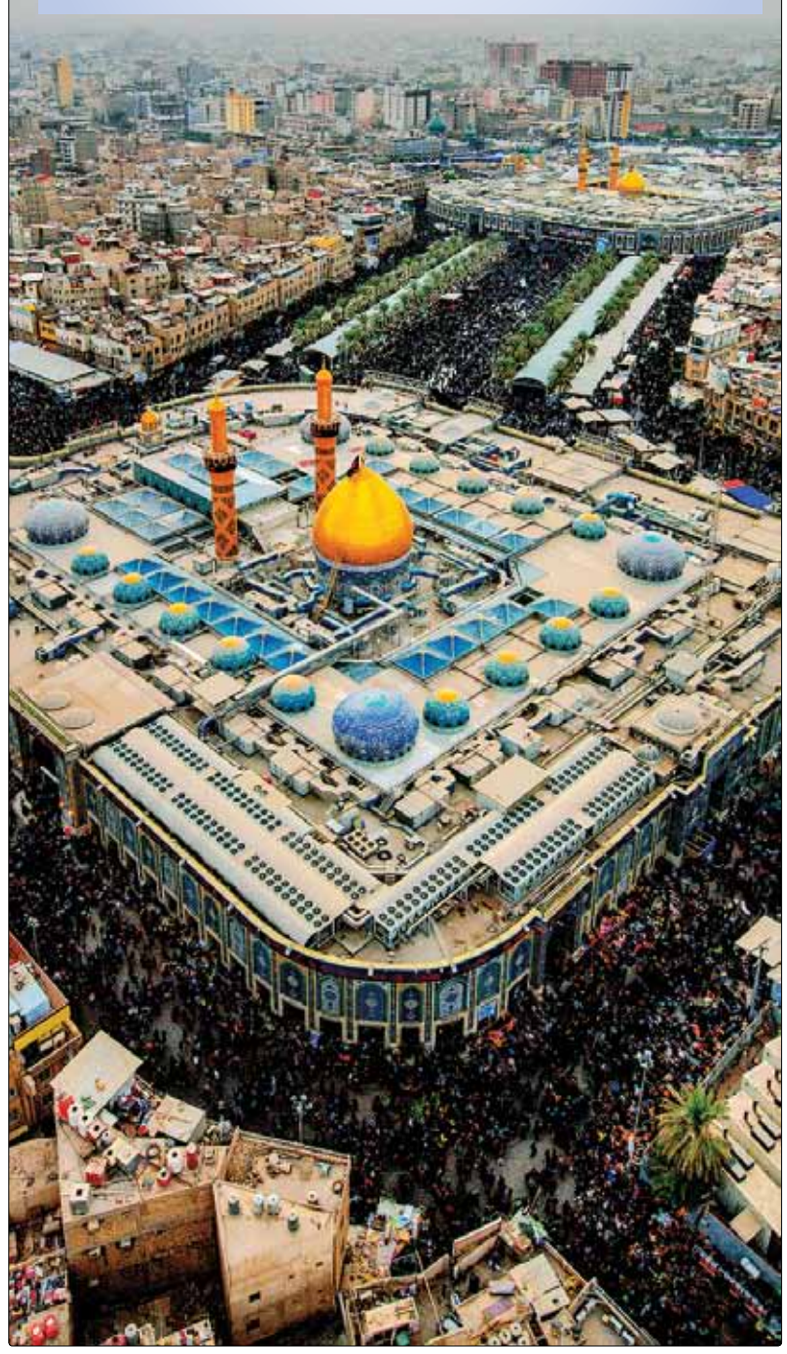

■ جناب علوی! لطفاً قبل از ورود به بحث اصلی، به عنوان مقدمه تعریفی از واژه «مدیریت» ارائه بفرمایید که با واضح شدن مفهوم آن، تصویر شفاف‌تری از موضوع مدیریت عاشورایی در ذهن مخاطبان ترسیم شود.

درباره مدیریت تعاریف بسیاری وجود دارد. مثلا یکی از این تعاریف این است که مدیریت یعنی کار کردن با افراد و به وسیله افراد و گروه‌ها، برای تحقق هدف‌های سازمانی؛ به عبارت دیگر دستیابی به هدف‌های سازمانی از طریق هدایت و رهبری.

■ آیا با تعریف مدرن و امروزی مدیریت، می‌توان از سیره امام حسین یک الگوی مدیریتی استخراج کرد؟

بر اساس تعریفی که از مدیریت بیان شد، می‌توان از عملکرد حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام، در هدایت نیروها و حرکت آن حضرت از مدینه به سوی مکه و از آنجا به سوی کوفه و در نهایت نبرد با سپاه عمر سعد برای رسیدن به هدف مقدس‌شان (که در وصیتنامه آن حضرت آمده) به عنوان یک الگوی مدیریتی الهام گرفت.

اگر امام حسین چراغ هدایت و کشتی نجات هستند، در گرداب حوادث باید به ایشان پناه آورد و درمان دردها را از کربلای ایشان گرفت. باید پرسید کدام گره کور است که با کربلا باز نشود؟! کربلا معدن سرشاری از آموزه‌های انسان‌ساز است، فقط باید از این آستان خواست و مسائل مختلف را به محضر کربلا برد تا پاسخ گرفت. بر این اساس در بیشتر آثار، مسائل تربیتی و مدیریتی بر آستان عاشورا وارد شده و از محضر عاشورا و امام عاشورا پاسخ داده می‌شود و جانمایه اصلی آنها در محور امام حسین و اصحاب‌شان دیده و در مدار کربلا تعریف می‌شود.

■ شما از چه زمانی این رویکرد را در مطالعات‌تان شروع کردید و چه آثاری را بر اساس این نوع نگاه تألیف کرده‌اید؟

شاید شروع این حرکت به سال ۷۶ برسد ولی این حرکت از سال‌های ۸۵-۸۴ شتاب بیشتری گرفت. تاکنون به توفیق الهی بیش از ۴۰ اثر با محوریت معارف عاشورایی کار شده است؛ کتاب‌هایی مانند «خادم ارباب کیست؟»، «ضریح قدیمی»، «توجیه‌المسائل کربلا»، «دعوا سر اولویت است»، «چای روضه‌دم»، «مبانی مدیریت عاشورایی»، «من لا یحضره المدیر»، «روضه اصحاب چیست؟»، «آبروی علم»، «توضیح‌الرسائل کربلا»، «شمریت و حریت»، «راز عطش ساقی» و...

■ شعاری که برای آثار انتخاب کرده‌اید «امام حسین علیه‌السلام، از اندیشه تا زندگی» است؛ کمی درباره آن توضیح می‌دهید؟

باور ما آن است که برای رسیدن به قله رفیع «تمدن نوین اسلامی»، آموزه‌های عاشورا و درس‌های کربلا منبع سرشاری است و اگر دستگاه فکری جامعه، مبتنی بر نظام فکری عاشورایی امام حسین و اصحاب‌شان ساخته شود، نوید عصر ظهور است. با این توقع، کربلا باید برای همه چیز حرف داشته باشد؛ همچنان که دارد. با این معادله، کربلا و عاشورا یک سرزمین یا یک روز نیست، بلکه وسعت جغرافیا و تاریخ انسانیت را دربرمی‌گیرد و اصلا نوع نگاه به این واقعه را هم باید اینگونه تعریف کرد تا کربلا کربلا باشد. مجموعه آثار عاشورایی «زیر خیمه حسین علیه‌السلام» در پی کشف همین حقیقت است، چرا که در کربلا همه چیز را می‌توان یافت و عاشورا برای هر پرسشی پاسخی درخور دارد. اینجا همه چیز سرشار گفتن است اگر به زبان آید که آن زبان هست اما فرصتی باید پیدا کند تا رازهایش را بازگو کند. تلاش ما در آثار «زیر خیمه حسین علیه‌السلام» این است که امتداد این اندیشه را تا تک‌تک عرصه‌های مختلف زندگی تصویر کنیم.

■ تفاوت مدیریت در مکتب اهل بیت و مدیریت در دنیای سیاست امروز چیست؟

جامعیت این الگو و توجه آن به همه ساحت‌های وجود انسان و نیازهای او برای به موفقیت رساندنش قابل توجه است. مدیریت امام حسین یعنی در «نداشته‌ها» هم می‌شود «داشته‌های» بزرگی داشت؛ مدیریتی که جلوه‌ای از آن را در دفاع‌مقدس تجربه کردیم.

یکی از چیزهایی که در دانشکده‌های مدیریت آموخته نمی‌شود این است که کربلا را به عنوان بهترین مطالعه موردی به ما معرفی نکرده‌اند و اصلا نامی هم از این معارف نیست. «کربلا» را می‌توان بهترین مطالعه موردی (موردکاوی) مدیریتی دانست. استفاده از موردکاوی؛ به عنوان یکی از استراتژی‌های تحقیق در مطالعات علوم اجتماعی، بویژه در تحقیقات با مقیاس کوچک، به سرعت در حال اشاعه یافتن است. هدف موردکاوی برقراری پل ارتباطی بین مطالعات کتابخانه‌ای از یک سو و اطلاعات زندگی واقعی از سوی دیگر است، تا اصول و نظریه‌های علمی در پشت دیوارهای دانشگاه باقی نمانند. مورد یا قضیه، روایت مکتوبی از پژوهشی است که قبلا وجود داشته و موقعیتی نیست که به صورت تصنعی ایجاد شده باشد.

در این میانه اگر بنا بر تجربه‌گرایی باشد (که نیست!) عاشوراشناسان و عاشوراپژوهان نخستین و برترین تجربه‌گرایانند، عاشورا تجربه موفق تاریخ است. ما در مطالعه کربلا تنها از انتزاعات و معقولات سخن نمی‌گوییم. سخن عاشورا فقط در عرش نیست، در فرش هم قابل دیدن است، ملموس ملموس. عاشورا عینی‌ترین تجربه تاریخ است؛ اتفاقی به روایت سال ۶۱ هجری؛ منتها «اتفاق»ی که «اتفاقی» نیست. در ورای تاریخ و جغرافیایش فرهنگی نهفته برای عالم دارد. تجربه موفقی در تاریخ که فهم فلسفه تاریخ را در انسان تغییر خواهد داد. به تعبیر دیگر در علم مدیریت سخن از تجربیاتی برای غنای مفاهیم است که تازه ایجاد شده‌اند و این سبدهای تازه ساخته شده با تجربیاتی باید پر شوند:

«نظریات از انتزاعات شناخته شده‌ای به نام مفاهیم ساخته می‌شوند. یک مفهوم که از میان سایر مفاهیم انتخاب می‌شود به عنوان کانون تئوریزه کردن، مدنظر قرار می‌گیرد و سپس مفاهیم مرتبط با آن برای تبیین مفهوم اصلی، تعریف و مورد استفاده قرار می‌گیرد».

«مفاهیم را شبیه سبدهای خالی تصور کنید که باید با تجربه پر شوند. اگر برای نخستین‌بار در حین مطالعه علمی، با یک مفهوم تازه و ناآشنا مواجه می‌شوید، آن مفهوم به مثابه ظرفی خالی است. شما باید با ارتباط دادن تجارب شخصی خود با آن، آن را از معنا پر کنید. هر چه شما تجربه‌های بیشتری را با مفاهیم خود مرتبط کنید، بیشتر می‌توانید به غنی‌سازی مفاهیم اقدام کنید... هیچ پایانی برای غنی‌سازی مفاهیم وجود ندارد. می‌توانید به نحوی ظرافت‌مندانه، به کمک غنی‌سازی مفاهیم و البته از طریق افزودن مفاهیم جدید به پایه دانش خود، درک را توسعه دهید... وظیفه شما آن است این مفاهیم را با تجارب خود و دانش‌های موجود در ذهن‌تان مرتبط کنید».

این سخن از متفکرانی است که دسترسی به درک اصیلی چون اهل بیت ندارند و دائما با درک زمینی خود باید به دنبال غنی‌سازی مفاهیم و وسعت این درک با مشاهده تجربیات جدید باشند ولی مکتبی که به عالی‌ترین تجربه زمینی مانند واقعه عاشورا متصل است، باید فراتر از این قالب‌ها به پدیده‌ها نگاه کند، چرا که در عرصه مفاهیم با یک الگوی بی‌بدیل به نام کربلا سرشار است. از همه اینها گذشته، برگ برنده عاشوراپژوهی، باور به آن نورانیتی است که دارد. به دلالت مصباح‌الهدایش که چشم‌های رمق‌کشیده را فرصت تماشاست. کربلا راهی است که یک بار طی شده است. کربلا ثابت کرد از «نداشته‌ها» هم می‌شود «داشته» ایجاد کرد؛ اگر به امام حسین اعتماد کنیم و به او مؤمن باشیم. هیأت امام حسین، فرصت «فکر و ذکر» است. تا آنجا که می‌شود مشکلات جامعه جهانی را با فکر پیش برد، کار فکر است و مابقی کار ذکر، توسل، اشک و روضه است. کربلا راهی است که یک بار طی شده و نشان داده این مسیر شدنی است و می‌شود!

■ هنوز هم این راه شدنی است...

مدیریت باید در مدار کربلای اباعبدالله‌الحسین باشد، کربلا دوره فکرآفرینی، تولید اندیشه و نیز کارآموزی است، برای هر که آرزومند تحول‌آفرینی است؛ تحول از خود تا جامعه. شکوه‌مندترین، مؤثرترین و برجسته‌ترین رویکردها را در عاشورا باید جست‌وجو کرد. کربلا عالی‌ترین پایگاه برای درنگ در رهیافت‌های بدیع و اثربخش و درک ابعاد آن است. هنوز سطری از کتاب قطور کربلا را بیشتر نخوانده‌ایم. کربلا را دوباره باید خواند.

■ برای فهم اصول و مبانی مدیریت در سیره امام حسین(ع) چه منابعی پیشنهاد می‌دهید؟

برای دوستانی که مایلند پاسخ‌های ساده‌تر و روان‌تری از این سوال را بیابند کتاب‌هایی مانند «جای خالی عباس» (مروری بر رفتارهای تشکیلاتی حضرت عباس) و «الی الحبیب» (سرمشق‌هایی برای حبیب شدن) و «روضه اصحاب چیست؟» را پیشنهاد می‌کنم. البته برای تفصیل بیشتر عزیزان را به کتاب «مبانی مدیریت عاشورایی» (روش‌شناسی و رویکردها) ارجاع می‌دهم که به همت نشر سدید منتشر شده است. همچنین مطالعه ۲ کتاب «من لا یحضره المدیر» و «آنچه در دانشکده مدیریت نیاموختم» هم می‌تواند فهم کامل‌تری از این بحث ارائه دهد.

■ از آنجا که کادرسازی یکی از اصول مدیریت است، آیا نشانی از آن در سیره امام حسین(ع) مشهود است؟ لطفاً توضیحی در این باره بفرمایید.

بله! مطالعه اصحاب و ارتباط امام با آنها می‌تواند پاسخ‌های خوبی به ما بدهد. اصحاب امام دارای چه شاخصه‌هایی بودند که اینچنین با امام خود همراه شدند و چگونه به این مرتبه والا نائل شدند؟ و از آن مهم‌تر امام حسین با آنها چگونه برخورد می‌کرد که اینقدر در مسیر کربلا اهل استقامت و پایداری بودند؟ از این منظر می‌توان مسأله کادرسازی را در عاشورا بررسی کرد. یکی از جلوه‌های مهم ماجرای عاشورا بُعد «مدیریتی» و «راهبری» امام در حرکت اجتماعی و قیام ایشان است. باید سعی شود به این سؤال پاسخ داد که امام در همراه شدن اصحاب و راهبری آنان چه نقشی ایفا کرده‌اند؟ چه شاخصه‌هایی در مدیریت امام وجود داشته است؟ نحوه برخورد امام با یاران و دشمنان چگونه بوده است؟ با مطالعه بین اصحاب امام و ویژگی‌های آنان، می‌توان وظایف امروز را بهتر فهمید، چرا که کربلا در خلوت و هیاهویش فرصت ساخته شدن است و کارگاه سازنده فکر و ذکر!

آن وقت مجالس روضه، محل یادگیری و آموزش تشکیلاتی خواهد شد. مجالس امام حسین کلاسی است با حضور ۷۲ استاد برای تربیت ۳۱۳ شاگرد! کلاس‌هایی که اساتیدش حضراتی چون عباس و حبیب و زهیر و جون خواهند بود. باید شاگرد این مدرسه شد که هنوز این مکتب عالی باز است و معرفت‌جو می‌پذیرد:

«پیش از آنی که پدر جانب مکتب بَرَدَم
الف قامت عباس تو بود استادم»

آن وقت مجلس حضرت عباس کارگاه تمرین و محل تربیت سربازان ولایتمدار امام عصر خواهد شد.

اگر امام زمان همین فردا تشریف بیاورند، نیاز به «اصحاب» دارند. شما باید بتوانید در کادر امام عصر، مدیر ارشد حضرت در یک کشور دیگر بشوید! برای همین باید شیوه کادرسازی حضرت، جذب، به کارگماری، سازماندهی، ارتقا، انگیزش و... را بدانید. باید بدانید امام حسین در سبک کادرسازی خود در موقعیت‌های مختلفی مانند مسیر کربلا یا شب عاشورا با اصحابش چگونه سخن گفت؟ این مسائل ما را به الگوی کادرسازی حضرت خواهد رساند.

جز امام حسین چه کسی می‌تواند عاطفه را با مفهوم اقتدار اینچنین ملیح و جذاب بیامیزد و با این معجون، نه یک زمان و مکان را، که همه زمان‌ها و مکان‌ها را با اداره‌اش تسخیر کند؟!

اگر امام حسین علیه‌السلام وارد معادلات زندگی بشود و در نسبت معادلات زندگی ما قرار بگیرد، دنیای تازه‌ای را تجربه خواهیم کرد. امام حسین علیه‌السلام در معادلات خودش اتفاقات بزرگی را رقم خواهد زد. اینجا سخن آن است که با امام حسین یا بی‌امام حسین؟! و چه موقعیت شورانگیزی است بین «حسین» و «منهای حسین»!

مدیریت امام حسین یعنی در «نداشته‌ها» هم می‌شود «داشته‌ها»ی بزرگی داشت؛ مدیریتی که جلوه‌ای از آن را در دفاع‌مقدس تجربه کردیم. یکی از چیزهایی که در دانشکده‌های مدیریت آموخته نمی‌شود این است که کربلا را به عنوان بهترین مطالعه موردی به ما معرفی نکرده‌اند و اصلا نامی هم از این معارف نیست. «کربلا» را می‌توان بهترین مطالعه موردی (موردکاوی) مدیریتی دانست

شخصیت علمی حضرت عباس(ع)

حضرت عباس‌بن‌علی‌بن ابیطالب در فرهنگ مذهبی مردم ما جایگاهی ویژه دارد و ایشان یکی از ارکان و شخصیت‌های ویژه واقعه عاشورا، البته زیر سایه خورشید کربلا حضرت سیدالشهدا اباعبدالله‌الحسین، به شمار می‌آید. هر ساله شیعیان در عزاداری‌های محرم برای این شخصیت بزرگ عزاداری و اظهار ارادت و محبت می‌کنند و سخنران و مادحین اهل بیت پیوسته از شجاعت، وفاداری، ولایتمداری و ایثار فوق‌العاده حضرت عباس سخن به میان می‌آورند. در مواردی طی سال‌های اخیر مشاهده شده که بعضی مادحین و متأسفانه بعضی خطبا، تاکید ویژه‌ای بر جنگ‌آوری و بدن تنومند یا صورت زیبا و دلربای حضرت عباس دارند و در اشعار و نوحه‌های خود این ویژگی‌های ظاهری را تکرار می‌کنند، به‌نظر می‌رسد تقلیل و فروکاهش شخصیت عظیم حضرت ابوالفضل به چنین ویژگی‌های ظاهری و حتی محدودسازی ابعاد وجودی و شخصیتی این بزرگوار به مسائلی چون شجاعت و ایثار، ظلم و اجحافی آشکار در حق آن حضرت است. همان‌گونه که استاد مطهری در کتاب «حماسه حسینی» تصریح دارند، کسانی که امام حسین و اهدافش را در مسائل سطحی محدود کنند جنایتکار و ظالم در حق امام حسین هستند؛ این منطق را به مساله حضرت عباس و شخصیت ایشان نیز می‌توان تعمیم داد و نتیجه گرفت تقلیل‌دهندگان شخصیت حضرت به شجاعت و جنگ‌آوری و زیبایی، در حق ایشان جنایت و ظلم می‌کنند. حضرت ابوالفضل‌العباس دارای خصایص و ویژگی‌هایی است که کمتر به آن اشاره شده و روی منبرها و جلسات مذهبی برای مردم کمتر بیان و تشریح شده است. یکی از آن ویژگی‌های مغفول، علم و دانش آن حضرت است. طبق نقل تواریخ، ایشان تا ۱۵ سالگی تحت تربیت اعلم دهر بعد از رسول خدا(ص)، یعنی حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام بودند و علم و معرفت را چونان جوجه‌ای که از دهان مادرش آب و غذا می‌گیرد از حضرت امیر دریافت مستقیم کرده‌اند و امیرمومنان که خود باب مدینه علم هستند، در حدیثی به این فراگیری علوم توسط حضرت عباس اشاره کرده‌اند: «انّ ولدی العباس زقّ العلم زقّاً»؛ براستی فرزندم عباس در کودکی علم را مکیده و چشیده است(مقرّم، مقتل الحسین، ص ۱۶۹). همچنین امام صادق(ع) در حدیثی دیگر به ژرف‌اندیشی و عمیق‌نگری و شناخت صحیح ایشان از مسائل اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «کان عمّنا العباس نافذ البصیره»؛ عمویم عباس دائما دارای بینش نافذ و عمیق بود (اعیان الشیعه). انتظار می‌رود سخنران و مادحین ما به ویژگی‌های مغفول و کمتر پرداخته‌شده ابوالفضل‌العباس(ع) بویژه علم و دانش آن حضرت بیش از پیش بپردازند.

صبر بر تردیدافکنی خواص، صبر بزرگ امام حسین(ع)

امیرالمومنین علی علیه‌السلام در حدیثی گرانقدر انواع صبر را مطرح می‌کنند: ۱ـ صبر بر مصیبت ۲ـ صبر بر اطاعت ۳ـ صبر بر معصیت. می‌توان بزرگ‌ترین مصداق برای نوع اول صبر یعنی صبر بر مصیبت را در حادثه عاشورا مشاهده کرد. در واقعه کربلا، بلایا و مصیبت‌هایی بر امام حسین(ع) واقع شد که صبر بر این مصائب کار بسیار دشواری است و تنها شخصیت والا و معصومی مثل سیدالشهدا از پس صبر بر این مصائب بزرگ که آسمان‌ها و زمین بر آن خون گریستند، می‌تواند برآید. هر کدام از این مصیبت‌ها کافی است تا کمر هر مردی را بشکند و او را به سازش و تسلیم در برابر دشمن وادارد اما این امام حسین(ع) است که هر مصیبت و بلایی را به جان می‌خرد ولی زیر بار ظلم و انحراف از دستور الهی نمی‌رود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آخرین سخنرانی خود به مناسبت ولادت امام حسین(ع) به صبر عظیم امام حسین و یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌هایی که سیدالشهدا با آن مواجه شد پرداختند. ایشان تردیدافکنی‌ها و ایجاد وسوسه‌ها و حیله‌های شرعی توسط شخصیت‌های بزرگ مسلمین و خواص جامعه برای جلوگیری از حرکت و قیام امام حسین(ع) را یکی از بزرگ‌ترین مصائب سبط‌الرسول برشمردند که مصیبت‌هایی مثل تشنگی و شهادت یاران، در برابر این مصیبت کوچک به نظر می‌آید: من یک بار در یک صحبتی، صبر امام حسین علیه‌السلام را تشریح کردم. صبرش فقط این نبود که بر تشنگی صبر کند، بر کشته شدن یاران صبر کند؛ اینها صبر آسان است. صبر سخت‌تر این است که دیگران، افراد صاحب نفوذ، افراد آگاه، افراد محترم، هی بگویند آقا نکنید، این کار غلط است، این کار خطرناک است. هی ایجاد تردید کنند. کی‌ها؟ افرادی مثل عبدالله جعفر، عبدالله زبیر، عبدالله عباس؛ این شخصیت‌های برجسته بزرگ آن روز دنیا، آقازاده‌های مهم اسلام، اینها هی بگویند نکن این کار را. هر که باشد، اگر چنانچه آن عزم و آن اراده و آن ثبات در او نباشد، با خودش فکر می‌کند که من دیگر تکلیفی ندارم، اینها که دارند اینجوری می‌گویند، دنیا هم که دارد آنجوری حرکت می‌کند، بگوییم و بگذریم. آن کس که در مقابل این اظهارات، در واقع وسوسه‌ها، تردیدافکنی‌ها، راه شرعی درست‌کردن‌ها بایستد و دلش نلرزد و قدم در این راه بگذارد، او همان کسی است که می‌تواند این تحول عظیم را به وجود بیاورد. و امام بزرگوار ما در این جهت تشبه کردند و اقتفا (پیروی) کردند به سید و سالار شهیدان.

شکوه نیایش

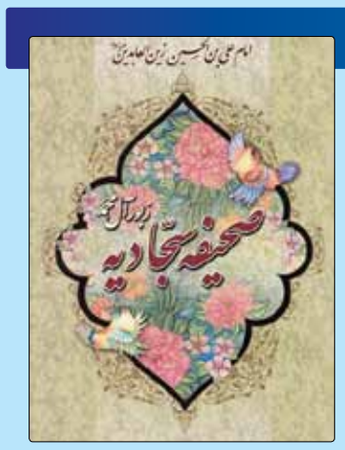

صحیفه سجادیه، گنجینه ذی‌قیمتی است که ما شیعیان قدر و ارزش آن را آنچنان که شایسته این کنز الهی است، پاس نداشته‌ایم. علامه حسن‌زاده‌آملی درباره صحیفه سجادیه می‌فرماید: «... در نظر این کمترین، انجیل اهل بیت و زبور آل‌محمد (صحیفه کامله سجادیه) در عداد کتب درسی درآیند که نقش خوبی در احیای معارف اصیل اسلامی است؛ البته فهم و تعلیم و تعلم آنها بدون معرفت به علوم ادبی و معارف نقلی و عقلی و عرفانی، صورت‌پذیر نیست». (رساله نور علی نور، ص ۱۱)

پروفسور «آنه ماری شیمل»، محقق آلمانی می‌گوید: «من خودم همواره دعاها، احادیث و اخبار اسلامی را از اصل عربی آن می‌خوانم. بخش کوچکی از کتاب مبارک صحیفه سجادیه را به آلمانی ترجمه و منتشر کرده‌ام». این نویسنده به تاثیر شگرف ترجمه این کتاب بر یک خانم کاتولیک متعصب اشاره کرده و می‌نویسد: «این خانم کاتولیک وقتی فهمید من دعاهای اسلامی را ترجمه می‌کنم، دلگیر شد که مگر در مسیحیت و در مکتب مقدسه خودمان کمبودی داریم که تو به ادعیه اسلامی روی آوردی؟! وقتی کتابم چاپ شد، یک نسخه برای او فرستادم. یک ماه بعد تلفن زد و گفت: صمیمانه از هدیه این کتاب متشکرم، زیرا هر روز به جای دعا آن را می‌خوانم».

آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در مقدمه کتاب صحیفه سجادیه می‌نویسد: «صحیفه سجادیه را باید به عنوان بزرگ‌ترین عمل اجتماعی متناسب با ضروریات مرحله‌ای که مسؤولیت رهبری آن به عهده امام بود معرفی کرد. علاوه بر این، یگانه میراث فرهنگ الهی، یک منبع بزرگ مکتبی و یک مشعل هدایت ربانی و یک مدرسه اخلاق و تربیت اسلامی است که با گذشت روزگاران پایدار می‌ماند و انسانیت پیوسته به این میراث محمدی و علوی نیازمند است و هر چه گمراهی‌های شیطان و فریبندگی دنیا فزون‌تر شود، نیاز به آن بیشتر می‌شود».

امام خمینی(ره) در زمان هدیه کتاب صحیفه سجادیه به نوه خویش، سیدعلی، در نامه‌ای خطاب به ایشان، به معارف الهی این کتاب و نعمت‌هایی که در این سفره معنوی در اختیار انسان‌ها قرار گرفته، اشاره دارد. ایشان می‌نویسد: «صحیفه کامله سجادیه، نمونه کامل قرآن صاعد است و از بزرگ‌ترین مناجات‌های عرفانی در خلوتگاه انس است که دست ما کوتاه از نیل به برکات آن است؛ آن کتابی است الهی که از سرچشمه نور خداوند نشأت گرفته و طریقه سلوک اولیای بزرگ و اوصیای عظیم‌الشأن را به اصحاب خلوتگاه الهی می‌آموزد. کتاب شریفی است که سبک بیان معارف الهیه اصحاب معرفت را چون سبک قرآن کریم بدون تکلف الفاظ، در شیوه دعا و مناجات برای تشنگان معارف الهیه بیان می‌کند. این کتاب مقدس چون قرآن کریم سفره الهی است که در آن، همه گونه نعمت موجود است و هر کس به مقدار اشتهای معنوی خود از آن استفاده می‌کند...».

شهید مطهری(ره) صحیفه سجادیه را از معجزات اسلام دانسته و معتقد است: «این اسلام بود که در دامن خویش شاگردانی تربیت کرد که اینگونه معجزه‌آسا سخن گفته‌اند». ایشان می‌نویسد: «اگر ما هیچ دلیل دیگری غیر از دعاهایی که از علی بن ابی‌طالب(ع) و زین‌العابدین(ع)... نداشتیم و اسلام در ۱۴ قرن چیز دیگری نداشت، همین که توسط ۲ نفر از شاگردهای اسلام از آن دنیای بدویت و جهالت ۲ اثر اینچنینی ظاهر شده کافی است. آنقدر اینها اوج و رفعت دارد که اصلا اعجاز [است]، جز این چیزی نیست».

دکتر «اندره کوفسکی»، دانشمند مسیحی از لهستان که کتاب صحیفه سجادیه از طرف مرکز نشر معارف اسلامی در جهان برای وی ارسال شده بود، طی نامه‌ای به این مرکز می‌نویسد: «من در حال حاضر مشغول مطالعه ترجمه انگلیسی «صحیفه سجادیه» هستم که قبل از این برایم ارسال داشته بودید...

من عمیقا تحت تاثیر اندیشه‌های امام مسلمانان، امام سجاد (علیه‌السلام) قرار گرفته‌ام، که افکار بلند و متعالی او در صفحات صحیفه سجادیه تبلور یافته است. مطالعه این اثر گرانبها و دقت در مضامین و معارف سرشار این کتاب بشدت روح مرا تحت تاثیر قرار داده و مجذوب خود ساخته است. و خدایی به من بخشیده است».

کتابخانه‌واتیکان نیز وقتی نسخه‌انگلیسی صحیفه سجادیه را دریافت کرده بود، نامه تشکرآمیزی ارسال داشته (به مرکز نشر معارف اسلامی در جهان) و در آن می‌نویسد: این کتاب حاوی مضامین عالی عرفانی است، لذا آن را در بهترین جایگاه کتابخانه جهت استفاده محققان قرار داده‌ایم.

در سال ۱۳۵۳ هـ ق مرجع فقید شیعه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمه‌الله‌علیه نسخه‌ای از کتاب شریفه صحیفه سجادیه را برای علامه معاصر مؤلف تفسیر طنطاوی (مفتی اسکندریه) به «قاهره» فرستاد. وی در پاسخ چنین نگاشت: «نامه گرامی مدتی پیش به ضمیمه کتاب صحیفه سجادیه از کلمات امام زاهد اسلام، علی زین‌العابدین، ابن امام حسین شهید، ریحانه مصطفی رسید. کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. حقا که این از بدبختی است ما (اهل سنت) تاکنون به این اثر گرانبهای جاوید از میراث‌های نبوت و اهل‌بیت دست نیافته‌ایم. من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم می‌بینم که آن بالاتر از کلام مخلوق و دون کلام خالق است، راستی چه کتاب کریمی است!»

(اقتباس از مقاله یدالله حاجی‌زاده، فارغ‌التحصیل رشته مدرسی معارف اسلامی)